موضوع: مسئله چهار و پنج و شش/ سلام/ واجبات نماز

فهرست مطالب:

[مساله 4 1](#_Toc181450956)

[اقعاء در روایات 1](#_Toc181450957)

[مسأله 5 1](#_Toc181450958)

[قصد تحیت 1](#_Toc181450959)

[نظر صاحب جواهر 1](#_Toc181450960)

[نظر آقای حکیم 1](#_Toc181450961)

[مختار 1](#_Toc181450962)

[مساله 6 1](#_Toc181450963)

بسم الله الرحمن الرحیم

(مسألۀ 4): يستحب التورّك في الجلوس حاله على نحو ما مرّ و وضع اليدين على الفخذين و يكره الإقعاء. [[1]](#footnote-2)

# مساله 4

در مورد معنای اقعاء که در حال سلام و تشهد مکروه است دو احتمال مطرح شد و بیان شد که بین فقها و لغویین اختلاف هست و باید به روایات رجوع شود.

## اقعاء در روایات

در روایات هر دو معنا ذکر شده است و بعید نیست وجه این‌که صاحب عروه فرموده هر دو معنا، مکروه است، همین باشد.

در صحیحۀ زراره فرمود: «وَ لَا تُقْعِ عَلَى قَدَمَيْك‏»[[2]](#footnote-3). ‌اقعاء علی القدمین همان معنای اول است که معنای فقها است. اینکه انگشتان را روی زمین گذاشته و پاشنۀ پا را بالا قرار داده و الیتین را روی پاشنۀ پا می‎گذارد. در صحیحه دیگری از زراره نقل شده: «وَ إِيَّاكَ وَ الْقُعُودَ عَلَى قَدَمَيْكَ فَتَتَأَذَّى بِذَلِكَ وَ لَا تَكُونُ قَاعِداً عَلَى الْأَرْضِ فَيَكُونَ إِنَّمَا قَعَدَ بَعْضُكَ عَلَى بَعْضٍ فَلَا تَصْبِرَ لِلتَّشَهُّدِ وَ الدُّعَاءِ.»[[3]](#footnote-4) یعنی ‌به‌جای این‌که الیتین خود را روی زمین بگذاری روی پاشنۀ پایت قرار می‎دهی و اذیت می‌‌شوی دیگر حال این‌که تشهد را وافی و کافی بخوانی و بعد دعا کنی نداری. در اینجا نیز معنای اول است.

اما نسبت به معنای دوم، روایتی بود که در تهذیب نقل شده: « مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ وَ ابْنُ مُسْلِمٍ وَ الْحَلَبِيُّ قَالُوا قَالَ: لَا تُقْعِ فِي الصَّلَاةِ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ كَإِقْعَاءِ الْكَلْبِ»[[4]](#footnote-5). این روایت در مورد بین السجدتین است ولی مسلما به تشهد و سلام تعدی می‌‌شود زیرا امر بین السجدتین اسهل از حال تشهد است و فقها هم در این جهت فرق نگذاشته‌اند. اشکال نشود که کسی در نماز به این شکل نمی‎نشیند؛ زیرا به این شکل نشستن (معنای دوم) برای پیرمردها وقتی که از سجده بلند می‌‌شوند آسان است چون کامل نمی‌نشینند، لذا ابن‌عمر در حال تشهد بود و اقعاء کرد، بعد به دیگران گفت مبادا فریب کار من را بخورید من پیر شده و حال ندارم که این کار را می‎کنم شما این کار را نکنید[[5]](#footnote-6).

سند روایت تهذیب سند خوبی است؛ زیرا شیخ طوسی در استبصار نیز فرموده: « مَا رَوَاهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ وَ ابْنُ مُسْلِمٍ وَ الْحَلَبِيُّ جَمِيعاً قَالُوا قَالَ »[[6]](#footnote-7) یعنی قال الامام علیه السلام، و در تهذیب نیز«قالوا قال» نقل شده است اما در وافی «قال» نقل نشده[[7]](#footnote-8) ولی یقینا «قال» سقط شده است؛ زیرا تهذیب به خط شیخ طوسی نزد صاحب معالم موجود بوده و ایشان در منتقی الجمان «قال» را نقل کرده اند[[8]](#footnote-9). در خلاف هم شیخ طوسی فرموده: «الإقعاء مكروه، و به قال جميع الفقهاء و روي ذلك عن علي عليه السلام و ابن عمر و أبي هريرة، و حكي عن ابن عباس انه قال: هو السنة.دليلنا: إجماع الفرقة، و أيضا إثبات ان ذلك سنة يحتاج إلى دليل، و خبر حماد و زرارة يدلان عليه.و روى معاوية بن عمار و ابن مسلم و الحلبي عنه عليه السلام انه قال: لا تقع بين السجدتين كإقعاء الكلب.»[[9]](#footnote-10) و شیخ طوسی به کتاب کتاب معاویة بن عمار سند دارد پس مشکلی در سند این روایت نیست.

این روایت از اقعاء شبیه اقعاء الکلب نهی می‌‌کند. البته کلب پایش را دراز می‌‌کند و دستانش را روی زمین می‌‌گذارد به صورتی که دستان کلب مساوی پایش قرار می‌‌گیرد، اما انسان‌ها اگر اقعاء کنند نمی‌توانند پاها را دراز کرده و دست‌ها را جلوی پایشان قرار دهند بلکه پاها را به حالت هشت قرار می‎دهند به صورتی که زانوها بالا قرار گرفته و ساق پا پایین می‎آید و و دستانشان را دو طرف بدنشان می‌‌گذارند که نیفتند. اما طبق معنای اول وقتی روی پاشنه‌ پا بنشیند هیچ شباهتی به کلب ندارد شبیه به کسی است که عجله دارد می‎خواهد غذایش را بخورد و به دنبال کار خود برود. این استعمال در آن زمان به خاطر وجود وجه شبهی، یک استعمال متعارف بوده، هر چند ممکن است امروز آن استعمال متعارف نباشد؛ مثلا برخی در ترجمه عبارت نهج البلاغه«وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرَ أُمِّهِ» را تحت اللفظی معنا می‎کنند. فصیل یعنی بچه‌شتر اما وقتی ترجمه می‎شود باید در اصطلاحات به فرهنگ امروز هم توجه شود و جسارت است اگر اینگونه ترجمه شود که « همان‌طور که بچه‌شتر دنبال مادرش می‌‌رفت». این استعمالات یک بیان عرفی در زبان عربی بوده اما مقصود واضح است در لا تقع کاقعاء الکلب نیز مقصود واضح است.

وجه اینکه صاحب عروه هر دو را فرموده مکروه است می‎تواند این باشد و بعید نیست.

# مسأله 5

الأحوط أن لا يقصد بالتسليم التحيّة حقيقة بأن يقصد السلام على الإمام أو المأمومين أو الملكين، نعم لا بأس بأخطار ذلك بالبال، فالمنفرد يخطر بباله الملكين الكاتبين حين السلام الثاني، و الإمام يخطرهما مع المأمومين، و المأموم يخطرهم مع الإمام، و في السلام‌ علينا و على عباد اللّٰه الصالحين يخطر بباله الأنبياء و الأئمّة و الحفظة.[[10]](#footnote-11)

## قصد تحیت

در مورد قصد تحیت سه نظر وجود دارد.

1- صاحب جواهر می‎فرماید: انشای تحیت با این سلام ها حرام و مبطل نماز است. فقط لفظ بگوید، قصد معنا نکند. اخطار به بال یعنی معنای آن را بفهم ولی انشای تحیت نکن.

2- آقای حکیم و مرحوم امام می‎فرمایند: باید قصد معنا کند و لو اجمالا و اغلب مسلمین هم اجمالا قصد معنا می‌‌کنند. آقای حکیم فرموده: «الأحوط إن لم يكن أقوى وجوب القصد و لو إجمالًا إلى معنى الكلام على حسب التشريع.» و مرحوم امام هم فرموده: «و كذا لا يجرّده عن التحيّة بل يأتي به بقصد ما هو المطلوب شرعاً و لو ارتكازاً كما هو المتعارف عند عامّة المكلّفين»[[11]](#footnote-12)

آقای حکیم می‎فرماید: باید انشای تحیت شود و تا انشای تحیت نشود «سلم» صادق نیست. مثل این‌که یک وقت مولا به عبدش می‌‌گوید به هر کسی که می‌‌آید سلام بده. عبد هم به هر کسی که می‎آید «سلام علیکم» می‎گوید ولی قصد انشاء تحیت ندارد و قصد قرائت قرآن می‎کند آهسته بعد از آن می‎گوید «بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّار»[[12]](#footnote-13) ، مولا گفت این لفظ را بگو و من هم گفتم من اصلا این افراد را قبول ندارم که به آنها سلام کنم. در این جا «سلم علیهم» صادق نیست. اما صاحب عروه فرموده مانند همین عبد هم باشد کافی است اصلا در جایی که شخص تنها است انشای تحیت برای چه کسی می‎کند؟ اما آقای حکیم می‎گوید اگر گفته بودند لفظ را تکرار کن و «تلَفَّظ بهذا اللفظ» این حرف صحیح بود ولی روایات گفته اند سلام بده و اگر قصد تحیت نکند سلام نداده است.

3- حاج شیخ عبدالکریم حائری و آقای خوئی می‎فرمایند: لفظ را بگوید و اگر خواست انشاء تحیت کند و اگر نخواست نکند.

### نظر صاحب جواهر

صاحب جواهر فرموده: انشای تحیت با سلام جایز نیست و با انشاء تحیت نماز باطل است اولا اگرچه در نماز رد تحیت واجب است اما انشاء تحیت در نماز حرام و مبطل است. ثانیا اصل عدم تداخل است و با این «السلام علیکم» هم می‌‌خواهید به واجب را که تلفظ به این لفظ است، عمل کنید و هم می‎خواهید قصد انشاء تحیت کنید. ثالثا «السلام علیکم» کلام آدمی است و کلام آدمی مبطل نماز است. سپس فرموده اند: شبهۀ وجوب قصد انشای تحیت اصلا مطرح نیست و ظاهرا خلافی نیست در این‌که قصد انشاء تحیت واجب نیست چون هم اصل برائت و هم اطلاقات می‌‌گویند واجب نیست و هم سیرۀ مستمره بین علما و عوام، غیر عرب‌زبان‌ها این است که کسانی که نماز می‎خوانند قصد تحیت ندارند در جایی که کسی نیست اینگونه است و در جایی هم کسی باشد قصد انشای تحیت بر او ندارند[[13]](#footnote-14).

### نظر آقای حکیم

آقای حکیم فرمودند: در اینجا شبهۀ حرمت وجود ندارد، زیرا وقتی دلیل می‌‌گوید «سلم» لااقل جواز انشای معنا فهمیده می‎شود و دلیلی وجود ندارد که انشای تحیت در نماز مطلقا حرام و مبطل باشد و شامل انشای تحیت با «السلام علینا» و «السلام علیکم» آخر نماز بشود. نهی از تکلم به کلام آدمی هم شامل آن نمی‌شود. اصالة عدم التداخل هم اینجا معنا ندارد. توضیح اینکه اصالة عدم التداخل یعنی واجب شده که مثلا زید را دو بار اکرام کنیم، اگر کسی بخواهد با یک بار اکرام هر دو وجوب اکرام را امتثال کند، گفته می‎شود که این کار صحیح نیست زیرا اصل عدم تداخل است و در مانحن‌فیه اولا: اگر امر به قصد معنا وجود نداشته باشد، امری نیست تا گفته شود که امتثال آن در امتثال امر به لفظ تداخل نمی‌کند مکلف خودش خواسته که قصد معنا کند. ثانیا: اگر هم امر داشته باشد، دلیل خاص وجود دارد که در تلفظ به «السلام علیکم» هم لفظ را بگو وهم قصد معنا بکن که معنای آن انشای تحیت است، در این صورت دیگر معنا ندارد که به قاعده کلیه اصالة ‌عدم التداخل استدلال شود.

بعد ایشان فرمودند: اگر بگویند که لفظی را بگو مثلا لفظ «زید» را ده بار بگو دراینجا شخص ده بار می‎گوید اگر قصد معنا هم نشود، مهم نیست اما اگر بگویند سلّم، کبّر، سبّح، إشهد أن لا اله الا الله و أن محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله در این صورت اگر بدون قصد معنا الله اکبر یا سبحان الله یا .... بگوید، امر را امتثال نکرده زیرا «کبّر» یعنی خدا را تکبیر بکن. مثلا کسی که عادت کرده در هر اتفاقی بدون توجه به معنا الله اکبر می‎گوید ورد زبان او الله اکبر است و قصد معنا ندارد. در اینجا « وَ رَبَّكَ فَكَبِّر»[[14]](#footnote-15) و «کبّر الله» و « وَ كَبِّرْهُ تَكْبيرا[[15]](#footnote-16)» صدق نمی‎کند و این طور نیست که این تلفظ او، تکبیر خداوند باشد و ثواب هم ندارد. یا اگر گفته شود «سَبِّح» کسی که صبح بیدار می شود و می‎گوید سبحانه سبحانه، و فکر می‎کند همان «صبحانه» است در اینجا تسبیح صادق نیست. کسی هم که «السلام علیکم» بگوید و قصد انشای تحیت نداشته باشد «سلم» صدق نمی‎کند. لذا ما دو دلیل داریم در یک دلیل گفته شده: «قل السلام علیکم» در دلیل دیگر گفته شده «سلم». در اینجا واجب، صرف الوجودی است که هم بر آن «سلَّم» و هم «قال السلام علیکم» صدق کند. مثل این‌که یک دلیل می‌‌گوید «صل متطهرا» یک دلیل دیگر می‎گوید «صل مستقبل القبلة» در اینجا باید نمازی خواند که هم مصداق متطهر باشد و هم مصداق مستقبل القبله باشد. این تقریب فرمایش ایشان است اگرچه عبارت ایشان کاملا بر آنچه که اینجا استدلال کردیم وافی نیست.

ایشان می‎گوید باید قصد معنا بشود و لو اجمالا، و اکثر مسلمین هم قصد معنا می‌‌کنند[[16]](#footnote-17).

### مختار

به نظر ما روشن نیست وقتی در روایتی می‎گوید «قل السلام علیکم» و در روایت دیگری می‎گوید «سلم»، به معنای انشای تحیت باشد، شاید به این معنا باشد که سلام را بگو. موارد مختلف متفاوت است. اگر پدری به پسرش می‌‌گوید «سلم علی الشیخ» و می‎خواهد او را تربیت کند که به بزرگترها احترام بگذار، در اینجا ظاهرش این است انشای تحیت بکن. اگر پسر بدون قصد انشای تحیت و مثلا به قصد قرائت قرآن بگوید «سلام علیکم» امر پدر را امتثال نکرده است. اما اگر صاحب خانه آدابی دارد، ‌مهمان دعوت کرده به یکی می‎گوید به کسی که وارد شد بگو بفرمایید به دیگری که در جلوی درب ورودی ایستاده می‎گوید که به هر کسی که می‎آید سلام کن. در اینجا میزبان به دنبال شکل این مراسم است و کار به روح این مراسم ندارد، آن «سلم» ظهور در این ندرد که انشای تحیت کند همین که «سلام علیکم» بگوید و لو قصد معنا نکند امتثال امر کرده است و برنامه اجرا شده است.

ما از «سلم» در روایات ظهور در انشای تحیت نمی‎فهمیم و لو به این قرینه که نوعا مردم غفلت دارند و وقتی به تنهایی نماز می‌‌خوانند اصلا انشاء تحیت در ذهنشان نیست ولو اجمالا قصد نمی‎کنند که به ملکینی که نامه اعمال او را می‎نویسند سلام دهد اصلا در ذهن او نیست. سلم در این حال اصلا ظهور در انشای تحیت ندارد. یا وقتی که مأموم «السلام علیکم» می‎گوید قصد می‎کند که بر ملکین و امام و سائر مأمومین سلام کند. اجمال فرع بر این است که تفصیلی مقصود به اجمال باشد اصلا این شخص مقصودش این ها نیست می‎گوید به من گفتند بگو السلام علیکم و من هم می‎گویم. این روایات ظهوری در سلام با قصد تحیت ندارد چون مخاطب این سلام محسوس نیست و لذا به اطلاق السلام علیکم تمسک کرده و می‌‌گوییم قصد انشای تحیت لازم نیست. علاوه بر این که اصل برائت نیز در اینجا جاری است.

و لکن اگر بکسی بخواهد احتیاط کند، احتیاط به این است که انشای تحیت کند به قصد کسی که در علم خدا طرف تحیت است؛ زیرا در مورد اینکه طرف تحیت کیست، روایات اختلاف دارند. در برخی روایت فرموده منفرد طرف تحیتش ملکین هستند، بعضی روایات دارد که طرف تحیت ماموم ملکین و سایر مامومین و امام هستند، و سند این روایات هم ضعیف است. در اینجا به دو روایت اشاره می‎کنیم که غیر از ضعف سند اختلاف متن هم دارد.

در روایت مفضل بن عمر نقل شده: «وَ فِي الْعِلَلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ الصَّحَّافِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْعِلَّةِ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا وَجَبَ التَّسْلِيمُ فِي الصَّلَاةِ قَالَ لِأَنَّهُ تَحْلِيلُ الصَّلَاةِ إِلَى أَنْ قَالَ قُلْتُ: فَلِمَ صَارَ تَحْلِيل‏ الصَّلَاةِ التَّسْلِيمُ قَالَ لِأَنَّهُ تَحِيَّةُ الْمَلَكَيْنِ»[[17]](#footnote-18)

در روایت عبدالله بن فضل هاشمی که او هم ضعیف است نقل شده:« وَ فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْقَطَّانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانِ عَنْ بَكْرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِيبٍ عَنْ تَمِيمِ بْنِ بُهْلُولٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ: ......... وَ هُوَ وَاقِعٌ مِنَ الْمُصَلِّي عَلَى مَلَكَيِ اللَّهِ الْمُوَكَّلَيْنِ»[[18]](#footnote-19)

در روایت محمد بن سنان بین امام و بین منفرد و بین ماموم تفصیل داده شده: «وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا كُنْتَ إِمَاماً فَإِنَّمَا التَّسْلِيمُ أَنْ تُسَلِّمَ عَلَى النَّبِيِّ عَلَيْهِ وَ آلِهِ السَّلَامُ وَ تَقُولَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ- فَإِذَا قُلْتَ ذَلِكَ فَقَدِ انْقَطَعَتِ الصَّلَاةُ ثُمَّ تُؤْذِنَ الْقَوْمَ فَتَقُولَ وَ أَنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ كَذَلِكَ إِذَا كُنْتَ وَحْدَكَ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ- مِثْلَ مَا سَلَّمْتَ وَ أَنْتَ إِمَامٌ فَإِذَا كُنْتَ فِي جَمَاعَةٍ فَقُلْ مِثْلَ مَا قُلْتَ وَ سَلِّمْ عَلَى مَنْ عَلَى يَمِينِكَ وَ شِمَالِكَ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى شِمَالِكَ أَحَدٌ فَسَلِّمْ عَلَى الَّذِينَ عَلَى يَمِينِكَ وَ لَا تَدَعِ التَّسْلِيمَ عَلَى يَمِينِكَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى شِمَالِكَ أَحَدٌ»[[19]](#footnote-20).

این روایات اختلاف دارند در مورد منفرد در برخی روایات به ملکین و در برخی نقلها به انبیا سلام می‎دهد ولی نوعا دارد که به ملکین سلام دهد و اگر مامون باشد اینکه به ملکین سلام دهد به ملکین و امام سلام دهد یا به ملکین و امام و سایر مامومین سالم دهد اختلاف دارد. و لذا اگر کسی بخواهد انشاء تحیت کند، قصد اجمالی کند انشای تحیت به آن کسی باشدکه در شرع مقدس تحیت به او با این سلام جایز هست.

# مساله 6

يستحب للمنفرد و الإمام الإيماء بالتسليم الأخير إلى يمينه بمؤخر عينه، أو بأنفه أو غيرهما على وجه لا ينافي الاستقبال، و أما المأموم، فان لم يكن على يساره أحد فكذلك، و إن كان على يساره بعض المأمومين فيأتي بتسليمة أُخرى مومئاً إلى يساره، و يحتمل استحباب تسليم آخر للمأموم بقصد الإمام فيكون ثلاث مرّات.[[20]](#footnote-21)

مستحب است که اگر در دو طرف ماموم، مامومین دیگر قرار دارند با گوشۀ چشمش به‌نحوی که منافی استقبال نیست نگاه می‌‌کند به ‌طرف راست و می‌‌گوید «السلام علیکم و رحمة الله و برکاته» سپس با گوشۀ چشمش به طرف چپ نگاه می‌‌کند و «السلام علیکم و رحمة ‌الله و برکاته» می‎گوید. احتمال دارد ماموم یک سلام سوم هم به امام بدهد اما امام لازم نیست جواب بدهد چون سیره بوده که این سلام، جواب نداشته است و لذا اگر انشای تحیت کند انشای تحیتی است که جواب ندارد.

مستند این فتوا روایاتی است که متعارض است و از باب تسامح در ادلۀ سنن روایات را جمع کرده و فتوا داده‌اند.

و الحمد لله رب العالمین.

1. العروة الوثقی 1: 695. [↑](#footnote-ref-2)
2. [وسائل الشیعة 5: 464.](https://lib.eshia.ir/11025/5/464) [↑](#footnote-ref-3)
3. [وسائل الشیعة 5: 462.](https://lib.eshia.ir/11025/5/462) [↑](#footnote-ref-4)
4. تهذیب الاحکام 2: 83، [وسائل الشیعة 6: 348.](https://lib.eshia.ir/11025/6/348) [↑](#footnote-ref-5)
5. بحار الانوار 82: 189؛ و قد روي عن ابن عمر أنه قال لبنيه لا تقتدوا بي في الإقعاء فإني إنما فعلت هذا حين كبرت و روي عن ابن عمر أنه كان يضع يديه بالأرض بين السجدتين فلا يفارقان الأرض حتى يعيد السجود و هكذا يفعل من أقعى و كان يفعل ذلك حين كبرت سنه [↑](#footnote-ref-6)
6. استبصار 1: 327 [↑](#footnote-ref-7)
7. الوافي ‏8: 724. [↑](#footnote-ref-8)
8. [منتقی الجمان 2: 70](https://lib.eshia.ir/11022/2/70) [↑](#footnote-ref-9)
9. الخلاف 1: 360. [↑](#footnote-ref-10)
10. العروة الوثقی 1: 695. [↑](#footnote-ref-11)
11. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 415. [↑](#footnote-ref-12)
12. الرعد: 24. [↑](#footnote-ref-13)
13. جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام ‌10: 343 -344. [↑](#footnote-ref-14)
14. المدثر: 3. [↑](#footnote-ref-15)
15. الاسراء: 111. [↑](#footnote-ref-16)
16. مستمسك العروة الوثقى ‌6: 473‌. [↑](#footnote-ref-17)
17. [وسائل الشیعة 6: 417](https://lib.eshia.ir/11025/6/417) [↑](#footnote-ref-18)
18. [وسائل الشیعة 6: 418](https://lib.eshia.ir/11025/6/418) [↑](#footnote-ref-19)
19. [وسائل الشیعة 6: 421](https://lib.eshia.ir/11025/6/421) [↑](#footnote-ref-20)
20. العروة الوثقی 1: 695. [↑](#footnote-ref-21)